



سکه عمر بن العلاء، در هم، سنه ۱۴۳ هجری قمری

● دکتر صالح پرگاری
عضو هیئت علمی گروه
تاریخ دانشگاه تربیت
معلم تهران

۲- نکاتی چند در تطبیق اعلام تاریخی کتاب کرانه های جنوبی دریای خزر

یادداشت‌های خود، کتاب کرانه‌های جنوبی دریای خزر را که به سفرنامه ملگونوف نیز شهرت یافته، به رشته تحریر درآورد. آقای ه. ل. رابینو در آثار خویش از جمله کتاب مازندران و استراباد و همچنین کتاب ولایات دارالمرز ایران، گیلان، از این کتاب بهره برده است.
ملگونوف هدف خود را از تألیف این کتاب تهیه نقشه‌ای دقیق با تعیین فواصل میان شهرها و آبادی‌های منطقه دانسته است.^۱ آقای امیرهوشنگ امینی معتقد است که ملگونوف این سفر را در پی اجرای وصیت‌نامه پتر کبیر و با هدف‌های کاملاً نظامی به انجام رسانده است.^۲
ملگونوف مدعی است که به آثار مسافران و دانشمندان اروپایی مراجعه کرده، ولی مطالب چندانی در آن‌ها نیافته است.^۳ او در تألیف کتاب خود از منابع تاریخی استفاده کرده است و ارجاعاتی به آثار مسعودی و ابن فضلان و سید ظهیرالدین مرعشی و ابن اسفندیار داده است. او همچنین از برخی از کتب جغرافیای اسلامی از جمله صورةالارض ابن حوقل و معجم البلدان یاقوت حموی یاد کرده است. مثلاً در باب وجه تسمیه طبرستان می‌نویسد: سید ظهیرالدین مرعشی واژه تبر را در گویش تبرستانی به معنای کوه دانسته است،^۴ و ارتفاع دماوند را از قول ابن حوقل و حمدالله مستوفی چهار تا پنج فرسنگ ذکر کرده است.^۵ او همچنین از پاره‌ای سفرنامه‌های اروپایی بهره جسته است.^۶ قسمت عمده مطالب کتاب از دیده‌ها و شنیده‌های شخصی خود اوست. او حتی برخی

سرمین‌های جنوبی دریای خزر از قدیمی‌ترین ازمه در تاریخ ایران نقش مهمی داشته است. به غیر از آگاهی‌هایی که در منابع جغرافیایی و تاریخ‌های عمومی یافت می‌شود، کتاب‌های تاریخ محلی نظیر تاریخ طبرستان، تألیف محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب که در سال ۶۱۳ هجری نگاشته شده و تاریخ رویان نوشته اولیاءالله املی که نگارش آن در سال ۷۶۴ هجری به اتمام رسیده^۱ و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران که در سال ۸۸۱ هجری توسط سید ظهیرالدین مرعشی نوشته شده و همچنین اثر دیگر او به نام تاریخ گیلان و دیلمستان و همچنین تاریخ خانی از علی لاهیجانی و تاریخ خاندان مرعشی مازندران از میر تیمور مرعشی و تاریخ گیلان عبدالفتاح فومنی و تاریخ مازندران ملا شیخعلی گیلانی و التودین فی احوال جلال شروین از محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، نیز در دست است.
تاریخ این منطقه و ویژگی‌های جغرافیایی آن مورد توجه مستشرقین نیز واقع شده است. بیشترین و دقیق‌ترین آثار علمی را در این زمینه ه. لونی رابینو (متوفی ۱۹۵۰ م) در اواخر دوره قاجاریه و در دوران مشروطه تألیف نموده است.^۲ پیش از او گریگوری والرینوویچ ملگونوف،^۳ محقق روسی در سال ۱۲۷۷ هجری/ ۱۸۶۰ میلادی در مأموریتی که از سوی حکومت قفقاز به او محول گردید، سفری علمی به استان‌های شمالی ایران انجام داد. او به همراه یکی از معلمان خود به نام فون دورن به بررسی این منطقه پرداخت و بنا به توصیه معلم خویش، اطلاعاتی که به دست می‌آورد، یادداشت می‌نمود. او پس از تنظیم

شعبه های شرکت ماوراء خزر است که می تواند به عنوان سفرنامه تلقی شود. قسمت دوم کتاب یک بررسی جامع تاریخی و جغرافیایی است و مشتمل است بر تاریخ طبرستان؛ آشوراده و ترکمن ها، حاوی مطالبی در زمینه ایستگاه دریایی، آبادی های ترکمنی، طایفه ها، ایرانیان و ترکمن ها، داد و ستد و تجارت با روس ها؛ استرآباد؛ مشتمل بر مطالبی درخصوص استان، تجارت، راه های دسترسی به استرآباد؛ راه های دسترسی به شاهرود؛ مازندران؛ با مطالبی درباره اشرف، ساری، بارفروش، آمل، زراعت، گیاهان و جانوران؛ گیلان؛ شامل مطالبی درباره لاهیجان، لنگرود، رشت، راه های دسترسی به رشت و فومن، ماسوله، شفت، رودبار، رحمت آباد، منجیل، طایفه ها، راه های رشت، منجیل، خانات، طالش، دولاب، گیلان، دولاب، اسالم، گرگان رود، راه های دسترسی به آستارا، انزلی، راه های دسترسی به پیربازار و تجارت ابریشم. به اضافه ضمایمی مانند متن فارسی سیمای دریای خزر ماخوذ از یک دست نویس از خواجه نصیرالدین طوسی، یک تابلو رنگی و نقشه کرانه های جنوبی دریای خزر.^{۱۱}

ملگونوف در بررسی های خود از هر منطقه، نخست به حدود جغرافیایی و اندازه طول و عرض هر ناحیه و فاصله هر ناحیه و شهر و آبادی از دیگر مناطق می پردازد. او پس از برشمردن ناحیه های مختلف هر منطقه، بلوک بندی هر ناحیه، و حدود جغرافیایی هر بلوک را تشریح می نماید. برای مثال او برای منطقه مازندران چهار ناحیه برمی شمارد: ناحیه اشرف، ناحیه ساری، ناحیه بارفروش و ناحیه آمل. پس آن گاه ذیل هر کدام بلوک های مربوط به آن ناحیه را معرفی می نماید.^{۱۲}

این اثر چندین بار به زبان آلمانی و فرانسوی برگردانده شده است و به عنوان مرجع مورد استفاده دانشگاه های مختلف اروپایی بوده است. در ایران نیز به علت اهمیت کتاب، نخست مرحوم پطروس به ترجمه آن پرداخت و پس از آن، آقایان گلین و طالبی بدون کوچکترین کوششی^{۱۳} آن اثر را چاپ نمودند. پس از آن ها آقای مسمود گلزاری ترجمه جدیدی از این کتاب به دست داد.^{۱۴} آخرین ترجمه ای که از این کتاب صورت پذیرفت، ترجمه آقای امیرهوشنگ امینی بود که در سال ۱۳۷۶ شمسی برای نخستین بار به چاپ رسید. آقای امیرهوشنگ امینی معتقد است که ترجمه پطروس، «ترجمه ای ابتر و ناقص از نوشته ملگونوف است... آقای گلزاری نیز به متن آلمانی کتاب دسترسی نداشته است».^{۱۵}

از آن جایی که ترجمه آلمانی این اثر دیگر تنها ترجمه متن روسی کتاب نیست بلکه تدوینی است کاملاً جدید با اضافات و اصلاحات بی شمار که با همکاری مؤلف آماده و ارائه می شود. بعضی قسمت ها به جای دیگری از کتاب منتقل شده است مانند فصل های آشوراده و کرانه های ترکمن که در هم ادغام و از آخر کتاب به ابتدای آن آورده شده است.^{۱۶} بنابراین ترجمه آلمانی این اثر کامل تر و دارای ارزش بیشتری است و از این رو آقای امیرهوشنگ امینی به ترجمه آن مبادرت ورزیده است. وی در این مورد می افزاید: «ترجمه ای که آقای گلزاری عرضه کرده است بخش های عمده ای از مطالب [ترجمه آلمانی] مانند مقدمه ها، تاریخ تبرستان و ضمایم را یا فاقد

است یا آن که با بخش های ارائه شده، متن آلمانی که در واقع صورت نهایی اثر ملگونوف است، مطابقت ندارد، و در کلیه موارد دست کم اضافات و اصلاحات و جایجایی هایی را که مؤلف و مترجم آلمانی کتاب به آن ها اشاره کرده اند مورد توجه و اصلاح قرار نداده اند. و بنابراین ترجمه آقای گلزاری تفاوت چندانی با ترجمه پطروس که ملخص نوشته ملگونوف است ندارد...».

آقای امیرهوشنگ امینی ضمن تصحیح برخی از اسامی و کلمات که مترجم آلمانی در نوشتن آن ها به خطا رفته است، حواشی و توضیحاتی نیز بدان افزوده است. به عنوان مثال نویسنده در همه جا از «دشت منان» یا عنوان «استپ موهان» نام برده و یا این که از شهر «گنجه» به نام «الیزابت پل» یاد کرده است که

ملگونوف هدف خود را از تالیف این کتاب تهیه نقشه ای دقیق با تعیین فواصل میان شهرها و آبادی های منطقه دانسته است

ملگونوف مدعی است که به آثار مسافران و دانشمندان اروپایی مراجعه کرده، ولی مطالب چندانی در آن ها نیافته است. او در تالیف کتاب خود از منابع تاریخی استفاده کرده است و ارجاعاتی به آثار مسعودی و ابن فضلان و سیدظهرالدین مرعشی و ابن اسفندیار داده است

مترجم نام اصلی آن ها را آورده است.^{۱۷} از آن جایی که این کتاب از زبان روسی به زبان آلمانی و پس از آن به زبان فارسی برگردانده شده است و مترجم آلمانی نیز به درخواست مؤلف برای نوشتن نام ها و واژه های فارسی از املاهای فارسی و ریشه کلمات تبعیت نکرده است.^{۱۸} بنابراین نام های فارسی در برخی موارد، به علت ناآشنایی مترجم به اسامی تاریخی، دچار دگرگونی فاحشی شده است. اینک برخی از آن ها را در این جا یادآور می شویم.

در صفحه ۷۹ از «جسنفشاه» یا «جشنسف شاه» و یا «گشنسف شاه»^{۱۹} که به تفاوت در منابع از آن یاد شده است، در دو جا به صورت «جنتف شاه» آمده است. در صفحه ۸۰ از «ملکه دشت» یاد شده است. در منابع اسلامی از جمله تاریخ طبرستان از این مکان با عنوان «مالکه دشت» نام برده شده است. آن محلی نزدیک شهر آمل بود که به قول راویان، مالک اشتر نخعی سردار دلاور اسلام آن جا را محل استقرار نیروهای خود قرار داده بود.^{۲۰} در همین صفحه از شخصی به نام «بویا» نام برده

شده که مردم طبرستان او را به رهبری خود در برابر عرب ها برگزیدند. نام صحیح این شخص «باو» است «اما باو سر برتراشید و مجاور به کوسان به آتشگاه بنشست»^{۲۱}.

شاخه سوم سلسله باوندیان «کینخواریه» نامیده می شود.^{۲۲} این نام به اشتباه در صفحه ۸۲ کتاب به صورت «کندخالیه» یا «کندخواریه» آمده است. در آخرین سطر از همین صفحه و همچنین سطر دوم از صفحه ۸۳ «دازمیر» پسر فرخان آمده است که صورت صحیح آن «دادمهر» است.^{۲۳}

در صفحه ۸۳ بادوسپان پسر «چیللا» گاویاره، به جای «چیللا»، «گیل یا جیل» صحیح است.^{۲۴} همچنین در همین صفحه در دو جا «وندامیر» ذکر گردیده که صورت صحیح آن «وندامید یا وندادامید» است و همچنین در ترکیب اسمی سیف الدوله «بگاشت» به جای «بگاشت»، «باحر» صحیح است.^{۲۵} در همین صفحه و همچنین در صفحات بعد چندین مورد نام «هزارسیف» آمده است که صورت صحیح آن «هزاراسف» است.^{۲۶}

در صفحه ۸۴ شماره ۳۳ ترکیب اسمی «اسداله» قباد، صحیح به نظر نمی رسد و احتمالاً به جای «اسداله» می باید از «عضدالدوله» استفاده کرد.

در صفحه ۸۵ نوشته شده است: شیخ فضل الله در «لیثاره» (طالش)، صورت املا صحیح این کلمه «لیساره» است.

در صفحه ۸۶ در دو مورد «الندای» آمده است، صورت صحیح این نام «الندا» است.^{۲۷} در همین صفحه نام «ابوخسیب» با سبب صحیح نیست و صورت صحیح این نام «ابوالخصیب» است.^{۲۸} مترجم محترم در صفحه ۹۱ کتاب این نام را صحیح ضبط کرده است. در همین صفحه پس از ابوخسیب از حکمرانی به نام «قاسم» یاد شده است در صورتی که در منابع از فردی به نام «ابوخزیمه» نام برده شده است.^{۲۹} صورت صحیح نام «ابوالقاسم طوسی» در همین صفحه «ابوالعباس طوسی» است. در همین صفحه از فردی به نام «رائو پسر حاتم» یاد شده است و در صفحه ۹۱ همین کتاب «رخ پسر حاتم» نوشته شده است، صورت صحیح این نام «روح بن حاتم» است.^{۳۰}

در صفحه ۸۷ «سعید پسر دالنج» ضبط شده است که صحیح آن «سعیدین دعلج» است.^{۳۱}

در صفحه ۸۸ سطر اول نوشته شده، داعی حسن پسر «کاظم» المهدی که به جای «کاظم»، می باید «قاسم» آورده شود.^{۳۲} در پاورقی همین صفحه از «تابربالله» ملقب به سید ابیض نام برده شده است در صورتی که «تائب بالله یا تائب بالله» صحیح است.^{۳۳}

در صفحه ۸۹ چهار سطر به آخر صفحه از تعبیر «شاه کورت یا شاه کارت» آل بویه استفاده شده است که دانسته نشد معنی آن چیست و یا نام چه کسی است.

در صفحه ۹۰ سطر چهارم «خزیف» آمده است که «حذیفه» صحیح است.^{۳۴} در همین صفحه از شخصی به صورت «موسکلا پسر قبیر» نام برده شده است که در زمان خلافت حضرت علی (ع) به طبرستان آمد. نام این شخص «مصقله بن هبیره شیبانی» است که در زمان معاویه با در اختیار گرفتن چهار هزار تن، متعهد شد که طبرستان را تسخیر نماید. او پس از دو

سال جنگ، سرانجام در کجور کشته شد.^{۲۰} ابن فقیه همدانی شکست مصقله را بسیار فصاحت بار توصیف می‌کند: «مصقله بر آن شد که با همراهانش به درون شهرهای طبرستان شود، لیکن به هنگام گذشتن از تنگه‌ها، دشمن راه بر آنان بگرفت و خرسنگ‌ها بر سر آنان بغلتانید، تا همه نابود شدند و مصقله نیز نابود شد. مردمان او را مثل کردند و گفتند: حتی یرج مصقله من طبرستان یعنی تا مصقله از طبرستان بازگردد.»^{۲۱}

یک سطر به آخر همین صفحه «یزیدبن مهلب»^{۲۲} به صورت «یزیدبن ملحب» آمده است. مترجم محترم این نام را در صفحه ۱۴۲ به صورت «یزیدابن ملحب» نگاشته که در آن جا نیز می‌باید تصحیح شود.

در صفحه ۹۱ از فردی به نام «کاظم پسر حسین» یاد شده است. نام «کاظم» در میان رجال سیاسی و نظامی این عصر امری بعید به نظر می‌رسد و در منابع چنین نامی یافت نشد.

در همین صفحه سعید پسر «دلیج» آمده است. چنان که پیش از آن آورده شد «دعلج» صحیح است. در همین صفحه عبدالله پسر «کاظم» نیز چنان که ابن اسفندیار آورده به صورت «عبدالله بن سعیدالحشری» صحیح به نظر می‌رسد.^{۲۳} در همین صفحه عبدالله پسر «ملک» به صورت عبدالله بن «مالک» صحیح است.^{۲۴} و همچنین خلیفه «مستصم» صحیح نیست زیرا که مستصم آخرین خلیفه عباسی است و صورت صحیح آن مستصم است.

در صفحه ۹۲ سطر چهارم «لعیمان» بن عبدالله به صورت «سلیمان» بن عبدالله صحیح است.^{۲۵} در همین صفحه از فردی به نام «رفیع» سردار عرب در عهد خلیفه معتد یاد شده است که صورت صحیح آن «رافع» بن هرثمه است.^{۲۶}

در صفحه ۹۳ از حاکم طبرستان با عنوان «محمدابن سلوک» یاد شده است، در صورتی که نام صحیح وی محمدبن «صلوک» است.^{۲۷} در همین صفحه از فردی به نام «اسعدالدوله» آل بویه یاد شده است به نظر می‌رسد که صورت درست آن «عزالدوله» باشد.^{۲۸}

در صفحه ۹۶ چهار سطر به آخر صفحه «دارمیش‌خان» آمده که صورت صحیح آن «دورمیش‌خان» است.^{۲۹} در سطر آخر همین صفحه «القاص میرزا»، صورت صحیح آن «القاس میرزا» است.^{۳۰}

در صفحه ۹۸ «پنجه هزار» آمده که صورت صحیح آن «پنجاه هزار» است.^{۳۱} در صفحه ۹۹ سطر پنجم «خرابی شهر» آمده است که صورت صحیح آن «خرابه شهر» است.^{۳۲}

آرزومند است مترجم محترم این بنده حقیر را مورد بخشش قرار دهد. اینجانب فقط هدف علمی داشته است و امید می‌رود در ترجمه کامل این اثر گرانقدر و ارزشمند، موارد یاد شده، اصلاح گردد.

پانوشته‌ها:

۱ - املی، اولیاءالله: تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۲۰۵.

۲ - رابینو، ه. ل.: مشروطه گیلان، به کوشش

محمد روشن، رشت، انتشارات طاعتی، چاپ اول، ۱۳۶۸، صص ۱۷ تا ۲۰ و ۲۱.

Melgunev, GrigorigValerinnovich

۴- ملگونوف، گریگوری: کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران، کتاب سرا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۶.

۵ - همان، ص ۹.

۶ - همان، ص ۴۶.

۷ - همان، ص ۵۰.

۸ - همان، همانجا.

۹ - همان، ص ۵۱.

۱۰ - امینی، امیرهوشنگ: «درباره سفرنامه ملگونوف»، مجله نشر دانش، سال هشتم، شماره اول،

قسمت عمده مطالب کتاب از دیده‌ها و شنیده‌های شخصی خود اوست. او حتی برخی افسانه‌های رایج در میان مردم را نیز نقل کرده است

از آن جایی که این کتاب از زبان روسی به زبان آلمانی و پس از آن به زبان فارسی برگردانده شده است و مترجم آلمانی نیز به درخواست مؤکد مؤلف برای نوشتن نام‌ها و واژه‌های فارسی از املاهای فارسی و ریشه کلمات تبعیت نکرده است، بنابراین نام‌های فارسی در برخی موارد به علت ناآشنایی مترجم با اسامی تاریخی، دچار دگرگونی فاحشی شده است

۱۷- کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیرهوشنگ امینی، پیشین، ص ۳۱.

۱۸ - همان، ص ۲۹.

۱۹ - همان، ص ۱۲.

۲۰- ابن اسفندیار، محمدبن حسن: تاریخ طبرستان، تصحیح عباس آقبال، ج ۱، تهران، انتشارات پدیده «خاور»، چاپ دوم، ۱۳۶۶، صص ۷ و ۱۴ و ۱۵ و ۴۱ و ۱۴۷.

۲۱ - همان، ص ۷۳.

۲۲ - همان، ص ۱۵۵.

۲۳- مرعشی، سید ظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تصحیح برنهارد دارن، تهران، نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۶۴؛ و همچنین رابینو، ه. ل.: مازندران و استراباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، ص ۲۰۶.

۲۴ - ر. ک. ابن اسفندیار، پیشین، صص ۷۰-۱۶۵.

۲۵ - مرعشی، پیشین، ص ۱۵۰.

۲۶ - ابن اسفندیار، پیشین، صص ۱۸۵-۱۸۴.

۲۷ - مرعشی، پیشین، ص ۵۵.

۲۸ - همان.

۲۹ - همان، ص ۱۲۱.

۳۰- رابینو، ه. ل.: ولایات دارالمرز ایران: گیلان، ترجمه جعفر خمایی زاده، رشت، انتشارات طاعتی، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۵۱۰.

۳۱- مرعشی، پیشین، ص ۱۵۴.

۳۲ - ابن اسفندیار، پیشین، صص ۷۸-۱۷۶.

۳۳ - همان، ص ۱۷۸.

۳۴ - همان، همانجا.

۳۵ - همان، ص ۱۸۱.

۳۶ - همان، همانجا.

۳۷ - همان، صص ۲۷۲ و ۲۶۹ و ۲۴۹.

۳۸- همان، صص ۲۹۰-۲۹۹؛ مرعشی، پیشین، ص ۳۲۶.

۳۹ - همان، ص ۱۵۵.

۴۰ - مرعشی، پیشین، ص ۲۷۳.

۴۱ - ابن فقیه همدانی: مختصر کتاب البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ/ ۱۹۸۸ م. ص ۲۷۹.

۴۲- ر. ک. ابن اسفندیار، پیشین، صص ۶۵-۱۶۱.

۴۳ - همان، ص ۱۹۶.

۴۴ - همان، ص ۱۹۸.

۴۵ - مرعشی، پیشین، ص ۲۷۵.

۴۶- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۵۲.

۴۷- همان، صص ۶۹-۲۶۸.

۴۸- مرعشی، پیشین، ص ۱۸۶.

۴۹- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان: التوین فی احوال جبال شروین، تصحیح مصطفی احمدزاده، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۶۳.

استرابادی، سیدحسن‌بن مرتضی حسینی: از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشرافی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۶۱.

۱- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۶۶؛ رابینو: مازندران و استراباد، پیشین، ص ۱۱۴.

۲ - رابینو: مازندران و استراباد، پیشین، ص ۱۱۴.